

گاو و آدم می دزدند و حاکم استرآباد بمحض اطلاع اول بطور خوشی می فرستد و مطالبه می کند، بعضی اوقات بمجرد همان اظهار می دهند و بعضی اوقات تمرد کرده نمی دهند، آنوقت حکومت آنجا یکدسته قشون که مرکب از قشون ایرانی ساخلو استرآباد و همان سوارهای «چمور» سابق الذکر هستند می فرستد که اموال منهبوبه و اسیر را عیناً یا غرامتاً گرفته می آورند و بصاحبانش مسترد می دارند، اینطایفه هم مالیات جزئی برای باقی مزارع و مواش بدولت می دهند، گاهی بخوشی و گاهی بجزیر از آنها گرفته می شود ولی کلیتاً اینطایفه در تحت نظم صحیح نیستند و علت کلی این بی نظمی آنها این است که اولاً اسلحه کاملی دارند که غالب آنها تفنگهای ته پر روسی است که در وقت «بیلامیشی» در خاک روس تحصیل می کنند و ثانیاً بمجرد اینکه استعداد کاملی با خرج و خسارات زیاد برای تنبیه آنها فرستاده می شود فوراً «اترک» را گذاشته بخاک روس می گذرند و آنوقت قشون دولتی باید در کنار «اترک» که جای بسیار سختی است و همه چیز در کمال کمی و گرانی است بعلاوه بواسطه بد هوائی هر اردوئی که یکماه آنجا باشد بواسطه تولید ناخوشیهای متعدد نصف آنها تلف می شود، مدتی مانده بعد ناچار مراجعت کنند، بعد از آنکه از اعاده قشون دولتی خاطر جمع شدند مجدداً معاودت کرده و گاه و بیگاه بهرجا که دستشان برسد از عابرابالسبیل و دهات کم جمعیت و مالهایی که در صحرا چرا می کنند سرقت می نمایند، لهذا دولت ایران مجبور است که هر ساله مبالغ گزافی مخارج قشون نموده یک عدد زیادی از قشون دولتی و استرآباد بخرج زیاد نگاهداشته باشد که هر وقت آنها شرارت کنند فوراً بمقام دفع و منع برآید و بواسطه مانعی که ذکر شد نمی تواند یکدفعه نظم کاملی بده و آسوده شود و مکرر چه در طهران بسفارت روس و چه در «پطر» بوزارت خارجه روس اظهار شده است که یکی از چند شق را که برای آنها هم زحمتی ندارد قبول و با دولت ایران در نظم همیشگی و دائمی اینطایفه همراهی کنند، یا اینکه در وقتی که تمام اینها بقشلاق در خاک ایران می آیند بعد از آن که دولت ایران هم اخبار داد آنها هم چند دسته قراول در کنار اترک در خاک خودشان حاضر کنند که در وقت جنگ اگر مغلوب شدند و خواستند از «اترک» بگذرند مانع شوند تا اینکه آنها مجبور شده اسلحه بدهند و قبول نظم کنند، و مسلم است دولت ایران از این تنبیه طمع در مال و اموال آنها ندارد بلکه فقط مقصودش گرفتن اسلحه آنها است که همین اسلحه اسباب شرارت و بی نظمی دائمی آنها است، همینقدر که اسلحه آنها گرفته شود معلوم است بدون هیچ اذیت و آزاری در کمال آسودگی خواهند بود بدون شرارت، یا آنکه وقتی که اینها تماماً برای رفتن بیلاق از اترک گذشته داخل خلک روس می شوند، بطوری که دولت روس از چندین هزار خانوار «ترکمان تکه» و «سالور» و «یموت» اسلحه شان را گرفت اسلحه اینها هم که اسباب و دست آویز شرارت آنها است

از دستشان بگیرند، و مسلم است همینقدر که دولت روس بخواهد، بدون هیچ زحمت و جنگ و خسارت تمام اسلحه آنها را خواهد گرفت.

این خواهش را که دولت روس قبول نکرده‌اند سهل است مبالغی هم در هر سال که اینها آنطرف می‌روند اسلحه یعنی تفنگهای ته پر کارخانه روس به آنها می‌دهند و مسلم است همچو تفنگها که مال قشون روس است اگر دولت روس راضی نباشد چگونه بدست اینها می‌افتد؟ و چرا هر روز در دست اینها زیادتر می‌شود؟

و بعد از آنکه خود آنها هم چند فقره از دزدیهای همین «چارواها» نسبت به تبعه خودشان شکایت کردند باز همین خواهش‌ها اظهار شد یکدفعه بتوسط «دالغورکی» جواب داده بودند که هیچیک از این دو تکلیف را دولت روس نمی‌تواند قبول کند اسباب یأس ترکمانهای تبعه خودشان خواهد شد ولی دولت روس حاضر است و خواهش دارد که دولت ایران اذن بدهد یکنفر صاحب‌منصب روسی از طرف دولت روس مأمور بحکومت ترکمان شده بیاید در گرگان خاک ایران باشد و ترکمانها را نظم بدهد! از این اظهار معلوم است که دولت روس چه خیال دارد، و خیلی واضح است که دولت ایران ابداً این تکلیف را نمی‌تواند قبول کند، با وجود همه این تفصیلات و با اینکه اسباب شرارت دائمی و هرزگی اینها همان همسایگی دولت روس و داشتن پناهگاه کامل مثل خاک روس است که بیک آن می‌توانند خودشان را آنطرف کشیده حفظ کنند، و با اینکه دولت روس هیچ قسم همراهی در تنبیه آنها نمی‌کنند دولت ایران تسلط خود را بر آنها دارد بخصوص در این سه سال آخر که از دو سه طایفه خیلی شریر آنها تنبیه کاملی بعمل آمده است و آرام شده‌اند و دولت ایران هم در حق آنها مهربانی نموده بقدر سیصد نفر سوار از طوایفی که هیچوقت قبول آرامی نکرده بودند و حالا آرام شده‌اند محض امیدواری آنها از آنها برقرار نموده و مواجب و منصب داده شده است که حالا خود این سوارها هم در وقت لزوم باتفاق قشون دولتی خدمت می‌کنند اگر چه امنیت و انتظام کامل ندارند ولی نسبت بسابق حالا خیلی خوب است که دو سال است بهیچوجه تاخت و تازی نکرده‌اند و اگر گاهی دزدیهای کوچکی کرده‌اند اولاً قابل نبوده است، ثانیاً بمحض اظهار حاکم استرپاد فوراً پس داده‌اند و معذرت خواسته‌اند، از قراری که از بعضی قزاقین معلوم می‌شود این اوقات که روسها از اینقرار دیده‌اند و این آرامی «ترکمان چاروا» را برخلاف اراده و میل خودشان مشاهده می‌کنند بنای تحریک را گذاشته می‌خواهند آنها را برقص درآورند و نگذارند که آرام باشند، یکی از این قزاقین این است که «یحیی بیگ» نامی از سکنه قفقاز که چند سال قبل در بجنورد و در قوچان «اگنت دولت روس» بود از عشق آباد بدون اخبار و اطلاع باولیای دولت ایران و کارگذاران

خراسان و استرآباد و بدون اینکه از سفارت روس یا قنصلخانه‌های روس در باب او اظهار شده باشد بمیان ترکمانهای یموت ایران آمده که آنها را اغوا نماید، در نزدیکی گنبد قابوس که در وسط گرگان است معلوم نیست که بترکمانها چه اظهار کرده است که آنها هم او را با همراهش (که مهندسی روس ولی به اسم نوکری یحیی بیگ همراه بوده است) گرفته لخت کرده و حبس نموده‌اند و فوراً همان ترکمانها بحاکم استرآباد راپورت داده‌اند که دو نفر رعیت خارجه که بی اذن حکومت ایران به اینجا آمده و بعضی خیالات داشتند گرفته حبس کرده‌ایم، حاکم استرآباد هم فوراً می‌فرستد که آنها را با اسبابشان بدون این که اذیت کنند به استرآباد بفرستند ولی قبل از رسیدن آدم حاکم استرآباد، یحیی بیگ آدم فرستاده به سهام‌الدوله حاکم بجنورد ملتجی شده او هم فرستاده آنها را برده بود و اسبابهایشان را تماماً ترکمانها نزد حاکم استرآباد آوردند که بحاکم استرآباد حکم شد آنها را برای قنصل روس که در استرآباد است فرستاده سؤال کند که این شخص بدون اذن و اطلاع در آنجا کارش چه بوده است؟

و این فقره مأموریت «یحیی بیگ» از جانب «حکومت آخال» برای تحریک ترکمانها بقدری واضح شده و شیوع بهم‌رسانید که همه کس فهمیده‌اند، جنرال مکلین قنصل انگلیس هم که در خراسان است فهمیده و بسفارت راپورت داده است و البته بدولت انگلیس هم این خبر رسیده است، دلیل دیگر بر ثبوت و وضوح این مطالب اینکه برای گرفتن و لخت کردن یحیی بیگ که از تبعه روس و خیلی معروف و سرشناس است بهیچوجه نه از سفارت روس در طهران و نه از قنصلهای آنها که در سرحد استرآباد هستند اظهار نشد با آنکه آنها خیلی طالب هستند که همیشه همچو چیزها پیدا کرده هم بدولت ایران اظهار کنند و هم اینها را شهرت داده آنها را به بی‌نظمی مشهور و معروف کنند که این شهرت‌ها هم یکی از اسباب پیشرفت مقاصد باطنی آنها بشود، و در اینجا لازم است که اولاً مقصود باطنی روسها را یعنی آنچه استنباط می‌شود بنویسم، مقصود آنها این است که آنها باین «صحرای گرگان» که یکی از بهترین قطعات مملکت ایران است عشق دارند و محق هستند زیرا که اگر آنجا آبادی پیدا کند و محل کشت و زرع شود سالی چندین هزار خروار گندم و جو و سایر محصولات بدون زحمت آبیاری و فلاحتی از آنجا می‌توان برداشت، که حالا هم ترکمانها با اینکه کم زراعت می‌کنند تمام آذوقه و گذرانشان از اینجا است و بعلاوه خیلی هم به اطراف می‌برند و می‌فروشند و تجارت می‌کنند و اگر بهمین حالت باشد از حیث آب و علف بهترین اردوگاه است که بتوان تصور نمود، این است که گاهی خیال می‌کنند که بی‌نظمی ترکمان ایران را عنوان نموده و شهرت می‌دهند و کم‌کم باین بهانه که اینجا بی‌نظم است و بی‌نظمی آنجا بخاک ما هم سرایت

می‌کند، ناچاریم نظم بدیم، غفلتاً هجوم آورده آنجا را تصرف کنند، اگر چه بهیچوجه حق ندارند و اگر همچو کاری بکنند برخلاف تمام عهود و قرارنامه‌ها و نوشتجاتی است که در میان است و حاضر است ولی از مثل روسها اقدامات برخلاف حقانیت و برخلاف عهد استبعاد ندارد و مکرر دیده شده است چنانکه سرخس کهنه را بدون قرار و هیچ حق آمده و ضبط کردند و هر قدر هم دولت ایران خواست و اصرار کرد فایده نداد، چنانکه در «عاشوراده» خاک ایران از «حاجی میرزا آغاسی» اذن داشتن یک قبرستان بجهت دفن کردن اموات عملجات کشتیهای خودشان گرفتند و کم کم خود «عاشوراده» را صاحب شدند و سهل است از «قزل سو» بیرون آمده «ازونادا» را بنا کرده کم کم تمام ترکستان متصرفی و غیر متصرفی ایران را صاحب شدند و حال آنکه همانوقت که اینها از «قزل سو» بیرون آمدند دولت ایران رسمانه و خیلی فوری اظهارات لازمه را کرد و آنها جوابی بتوسط و امضای «نکر» وزیر مختار آنوقت خودشان نوشته‌اند که این اقدامات ابداً ضروری برای تسلط دولت ایران بر طوایف یموت نخواهد داشت و اعتراف می‌کنند برسلطنت دولت ایران بر طوایف یموت، و دولت روس تعهد می‌کند که اقدامی که مخالف تسلط دولت ایران بر طوایف یموت باشد نکند و ابداً هیچ بنائی هم در «گرگان و اترک» نخواهد کرد.

با وجود یک همچو تعهدی و با وجود اینکه چند سال قبل تحدید حدود شد و «اترک» سرحد طرفین تعیین شد و نصب علامات شد، باز در این خیالات هستند و گاهی که دولت روس می‌بیند از این راه ممتنع است که بتواند دخالتی بکند باین خیال می‌افتد که کم کم این «ترکمانهای چاروا و چمور» سابق‌الذکر را بهر تدبیری که ممکن شود از تهدید و وعید و فریفتن رو بخود نموده آنها را برعیتی و تبعیت خود آورده آنوقت بعنوان اینکه گرگان محل نشیمن و سکنی و بلکه خاک ترکمان است ظاهراً به اسم آنها و باطناً بخیالات خود تصرف نماید و حال آنکه بهیچوجه من‌الوجه نمی‌توان این قطعه خاک صحیح ایران را خاک ترکمان تصور کرد، آن همان گرگان معروف است که بعربی «جرجان» می‌نامند و یکی از ممالک خیلی خوب ایران همیشه بوده است که الان هم تمام آثار آن که یکی از جمله همین «گنبد قابوس» است و خیلی از اینها حاضر و موجود است و این تجاوز ترکمانها را از اترک باینطرف یعنی اذن علف چرانی و سکنای در اینجا را بشرط رعیتی و دادن مالیات بسلاطین قاجاریه بیعضی ملاحظیات کلی قراردادده‌اند و از این قبیل که تغییر مکان طوایف و از جایی کوچانیدن و بجائی سکنی دادن در زمان «آقا محمد شاه» خیلی اتفاق افتاده، وانگهی دولتی یک طایفه از طوایف رعایای خود را از جایی بجائی بنشانند دلیل این نیست که آن خاک را بآنها بخشیده باشد.

باری اگر چه اینها خیالات و تصورات دور و درازی است که نباید کرد ولی دو چیز یکی بیوفائی و بدقولی و بغلبه و زور تصرف کردن هرجا را که لازم دارند بدون ملاحظه حقوق و عهدود، و یکی اسباب چینپها و تحریکاتی که دیده می شود اقتضای آنرا می کند که دولت ایران احتیاط را از دست نداده قبل از وقت در خیال تهیه و علاج باشد مسلم است که اگر خدا نخواسته بر فرض محال مثلاً یکوقت همچو اتفاقی بیفتد که دولت روس آنجا را ضبط و تصرف کند دیگر مملکت مازندران و استرآبادی برای دولت ایران باقی نخواهد ماند سهل است شاه دیگر نمی تواند در طهران توقف کند و امکان زیستن ندارد و لابد است که استعفا کند... و بدیهی است تا چه درجه اوضاع ایران از اینکار متقلب خواهد شد، معلوم است که اگر یکوقت روس بخواهد اینکار را بکند اسمش را نظم ترکمان خواهد گذاشت و شاید بعضی دول که هیچ اطلاع و شناسائی در پولتیک و خاک ایران ندارند باور کنند ولی دولت انگلیس که کمال علم و اطلاع را دارد می فهمد و می داند که نتایج اینکارها چه قدرها ناگوار و تا چه قدر بد مآل است، چنانچه از حالا دولت روس مشغول همین شهرتها شده است و در روزنامه های فرنگستان خاصه در روزنامه های فوانسه که با آنها هم عهد و متحد هستند از این قبیل چیزها می نویسند چنانکه همین روزها در روزنامه «فیگارو» شرحی نوشته بودند که «کورپاتکین» نمی تواند دزدها و اشرار تحت حکومت خود را نظم بدهد که هر وقت مقصرین آنها را می خواهد بگیرد فوراً فرار کرده بخاک ایران می روند! و حال آنکه این قضیه بکلی برعکس است، چنانچه در همین کاغذ به آن اشاره شد و اگر اولیای دولت انگلیس صلاح بدانند که در روزنامه های انگلیس از قبیل «تایمز» و غیره جوابی براین فقرات بنویسند و حقیقت را بیان نمایند که هم اسباب اطلاع سایر دُول شود و هم شاید اینها را از این خیال منصرف کند ضروری ندارد، ولی این در صورتی است که اولیای آن دولت صلاح بدانند و اگر هم صلاح ندانند مختارند، دولت ایران حاضر و قادر است باین که این دشت ترکمانهای هرزه را در یکسال بطوری نظم بدهد و قلعه جات بنا کند و اینها را مشغول برعیتی کند که خیلی بهتر از ترکمنهای خاک روس امن و منظم و آرام باشند و حاضر است که هر ساعت یک تعهد خیلی مختصر بی ضرری را که دولت روس قبول کند فوراً اجری دارد و آن تعهد این است که دولت روس تعهد کند و نوشته بدهد که هر وقت دولت ایران اقدام به تنبیه آنها کرد و قشون و غیره خود را حاضر نمود که اینها را در تحت نظم و قاعده بیاورد و اسلحه شان را بگیرد اگر خواستند از ترک گذشته در خاک روس داخل شوند دولت روس مانع شود و نگذارد تا این که دزدهای شریر شقی خبیث از حمایت آنها مأیوس شده آسوده شوند و مشغول رعیتی شوند، اگر

دولت روس واقعاً میلش بر رفع این بی‌نظمی است و میل بنظم دارد چه ضرر دارد که این حمایت مختصر را از اقدام باین نظم دریغ نکنند و سالهای سال سرحد ایران و خودشان از این بی‌نظمی خلاص و آسوده باشد والا در صورتیکه علت بی‌نظمی همان حمایت خودش و راه دادن خودش است چه حق دارد این شهرتها را در تمام روی زمین انداخته و بخیالات غاصبانۀ متعدبانۀ خود پیشرفت بدهد؟ و به بهانۀ نظم و بقای نظم آنجا را تصرف کند!

ما شما را که دولت انگلیس هستید وکیل می‌کنیم که ضمانت کنید از اینکه دولت ایران یکسال رفع تمام این بی‌نظمی را خواهد کرد و بشرط این که دولت روس تعهد از راه ندادن آنها و حمایت نکردن آنها بکند.

اینها مسائل و مطالبی است که تمام صحیح و از روی اطمینان نوشته شده چنانکه در موقعی که دولت ایران صلاح بدانند و رسماً به دولت انگلیس اطلاع بدهد می‌توان تمام اینها را در پارلمنت در تحت مذاکره بگذارند ولی حالا چون هنوز لازم نشده است همانطور اطلاع محرمانه اولیای دولت انگلیس کافی است که دولت انگلستان و بزرگان آنجا بدانند که این طایفه رعیت صحیح بلاحرف ایران است و بدانند خاک گرگان ملک صحیح بلانفصال دولت ایران است که اگر آنجا رانداشته باشد اداره اغلب ممالک شرقی و غربی ایران بهم می‌خورد و بدانند که دولت ایران بهیچوجه عجز از نظم دادن و تنبیه کردن آنها ندارد و بلکه مکرر هم اقدام کرده است ولی بجهت همین که در وقت تنبیه اینها بخاک روسیه پناه می‌برند این کار معطل مانده است و مادام که آنها تعهد نکنند که راه ندهند هم معطل خواهد ماند و هیچ تقصیری بر سلطنت ایران نیست و حالا مقصود دولت ایران از نوشتن این کاغذ محرمانه و این تفصیلات که بدولت انگلیس اظهار می‌کند دو چیز است یکی اینکه دولت ایران می‌خواهد بدانند دولت انگلیس که دوست صمیمی ایران بلکه بموجب بعضی تعهدات حافظ حقوق ایران است در این مسئله چه خیال می‌کند؟ بتاريخ شهر رجب ۱۳۰۸

در وقتی که این کاغذ را تمام می‌کردم ترجمه یکی از روزنامه‌های روسیه هم رسید که در همین فقرات اشارات صریح بر خیالات آنها دارد، همان ترجمه را هم حسب الامر الاقدس الاعلی فرستادم که ضمیمه این کاغذ نموده به جناب لرد سالیسبوری نشان بدهید که بدانند که این احتمالات ما می‌تواند صحت داشته باشد. هفتم رجب ۱۳۰۸ از طهران امین السلطان» سند شماره ۶









ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ هجری را بریاست میرزا عبدالغفار نجم‌الملک به خوزستان فرستاد تا امکانات توسعه زراعت و آبادی و ساختن سد اهواز و کشتیرانی در کارون را بررسی کند بدنبال بررسیها، در طول راه خرمشهر، اهواز و بند قیر و شوش سربازخانه و تلگرافخانه و پستخانه ساخته شد و شهر جدید اهواز بنام (بندر ناصری) بنیاد گردید و راهسازی خط اهواز به اصفهان آغاز شد.

در ماه صفر ۱۳۰۶ آزادی عبور از کارون برای عموم کشتی‌های تجارتهای به سفارتخانه‌ها اعلام گردید. این تصمیم برای تسهیل بازرگانی جنوب و آبادی و امنیت خوزستان بسیار مؤثر و سودمند بود. دولت انگلیس هم چون عمده تجارت جنوب را در دست داشت در گشودن این راه اصرار می‌ورزید. اما دولت روس که این اجازه را امتیاز خاصی برای انگلیسی‌ها می‌دانست به تهدید نظامی متوسل شد و سرانجام به کشتی‌های تجارتهای آن دولت هم اجازه عبور در قسمتی از آبهای سواحل انزلی داده شد.

اجازه کشتی‌رانی در رودخانه کارون باعث پیدایش اختلافات بین روسیه و انگلیس گردید و در روزنامه‌های خارج از کشور درباره آن مطالبی به عنوان موافق یا مخالف نوشتند و بعضی آنرا باعث نفوذ خارجی در کشور ایران دانستند.

روسها از اینکه انگلیس‌ها اجازه کشتی‌رانی در رودخانه کارون را بدست آورده بودند، اظهار عدم رضایت می‌کردند و به این جهت توانستند اجازه کشتی‌رانی در رودخانه‌های شمال ایران را بدست آورند. اسناد مربوط به این موضوع جریان امر را روشن می‌کند.

اسناد شماره ۷-۸-۹-۱۰

یادداشتی است با خط ناصرالدین‌شاه که جواب اعتراض روسها را در موضوع کشتیرانی کارون تنظیم کرده است.

«در فقره رود کارون بروسها باید اینطور گفت که، مأموریت «ولف» در فقره‌ای به اسم تجارت جنوب خیلی چیزهای عجیب است. از ساختن راههای آهن در جنوب و بستن قرار نامه‌ها برای رود کارون و.و. که دولت ایران بهیچوجه نمی‌تواند آنها را قبول کند. لیکن اصرار آنها البته آخر طوری خواهد کرد که آن شقوقات مطرح گفتگو شود و شاید از رجوع آنها هم بدولت روس یک اسباب تقار و گفتگوی سخت مابین دولت روس و انگلیس ظاهر شود و ما در دوستی با روس هرگز راضی نمی‌شویم که در کارهای ما اسباب زحمتی برای روس پیدا شود، پس تدبیری خیال کرده‌ایم که رود کارون را اعلان عمومی بکنیم که برای تجارت عموم دنیا باز است و منحصر به هیچ دولتی نیست»



## ژدستخط ناصرالدینشاه در جواب اعتراض روسها به کشتی رانی کارون

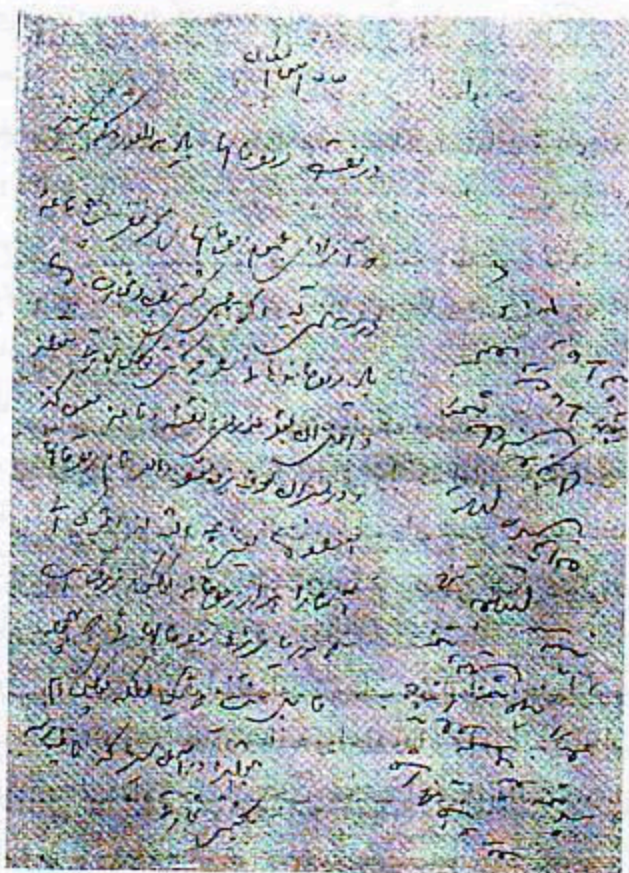
«در فقره رود کارون به روسها باید اینطور گفت که ماموریت **ولف** در فقره‌یی به اسم تجارت است ما در دوستی با روس هرگز راضی نمی‌شویم که از کارهای ما زحمتی برای روس پیدا شود، پس تدبیری خیال کردیم که رود کارون را اعلان عمومی کنیم که برای تجارت عموم دنیا باز است. این اعلان هم بدون بستن یک قرارداد با یک دولتی انتشار خواهد شد والی سد اهواز، بالاتر هم این کشتی‌های اجنبی نمی‌توانند سیر کنند، از آن بالاتر را خود دولت ایران کشتی حاضر می‌کند که کار بکند و از تمام این کشتیهای تجارتی هم دولت ایران باج خواهد گرفت، در آمدن و رفتن، و این کار را خیلی برای ایران و سد باب گفتگوهای عمده با دولت انگلیس صلاح می‌دانم، چنانچه حالا هم کشتی‌های تجارتی اعراب و عثمانی و فرنگی می‌آیند و می‌روند و این یک منت خشکی است که به آنها می‌دهیم، از ترس خیالات انگلیس که می‌خواست در قرار نامه‌اش شکستن و صاف کردن سد اهواز را بنویسد که کشتی الی دزفول و شوشتر برود، ما آن بود که مبلغی پول نقد از خزانه داده مهندس فرستادیم که سد اهواز را از نو تعمیر کرده به بندند، و خواهش‌های انگلیس زیاد است، مثلاً می‌گویند برای تجارت روسها در قوچان راه شوسه ساخته‌اید برای ما هم از بوشهر الی طهران بسازید، نمی‌سازید ما خود می‌سازیم اگر راه آهن نشود، خلاصه برای همین‌ها در حقیقت خیال خوبی کردیم که اعلانی بکنیم همه دنیا کشتی تجارتی کوچک رود کارون بیاورند و ابداً کشتی بزرگ مأذون نیستند، آنها الی سد اهواز، در دوستی قبل از اعلان بشما اطلاع دادیم.» (سند شماره ۷)

دستخطی است از ناصرالدین شاه دربارهٔ عبور کشتی‌های روس از آبهای شمال ایران «جناب امین‌السلطان - در فقرهٔ رودخانه‌ها باید به «دالغورکی» بگوئید که آزادی عموم رودخانه‌های بحر خزر (حضر) بهیچ قاعده درست نمی‌یابد، اگر برای کشتیرانی و تجارت است باید رودخانه‌هایی را که کشتی کوچک تجارتی بتواند داخل آن بشود از روی نقشه و قاعده معین کنند و در سر آن حرف زده شود والا تمام رودخانه‌ها آزاد است یعنی چه؟ البته از اترک الی آستارا هزار رودخانه کوچک و بزرگ هست که بدریا می‌ریزد، رودخانه‌هایی که بهیچوجه قابل نیست که لتکه (لطکه) کوچک هم بتواند در آن سیر کند تا چه رسد بکشتی تجارتی، چرا باید جزء رودخانه آزاد محسوب بشود، بچه ثمر؟ بچه دلیل؟ بچه جهت؟ او را باید بفهمیم، سر بسته و مبهم که نمی‌توان همچو مطالبی را قبول کرد، درست حالی بکنید و حالی بشوید.» ۳۰۶ (سند شماره ۸)

گزارشی است از امین‌السلطان راجع بملاقات با «ادوارد اسپنسر پرات» وزیر مختار آمریکا که

نظریه دولت آمریکا را درباره کشتیرانی کارون و مقاومت ایران را در برابر ایراد و اعتراض روس بیان می‌کند.

«موسیویرات» وزیر مقیم وقت غروب بملاقات این غلام آمده بود، درباب رود کارون صحبت شد، خیلی اظهار خوشوقتی می‌کرد و می‌گفت جواب «سرکلر» را پنج روز است نوشته و به وزارت خارجه فرستاده‌ام و می‌گفت دولت ایران در اینکار علاوه بر اینکه شأن خودش را نمودار کرده است و منت بزرگی بعموم ملل گذاشته است و ترقی طلبی خویش را بعموم ملل ثابت کرده است، یک پولتیک خیلی بزرگی بخرج داده است که آمدن کشتی‌ها را تا سد اهواز مقید کرده است و در واقع قدغن کشتیرانی خارجه را از سد اهواز بی‌الا جدیداً در کمال استحکام و پختگی بجا آورده است،



هرکس هم جواب می‌نویسد معلوم است آن قدغن از سد اهواز بی‌الا را تصدیق کرده است و این برای ایران خیلی نافع است و انگلیسها از این فقره خیلی اوقاتشان تلخ است و یک پولتیک دیگری که دولت ایران در کمال پختگی بخرج داده این است که چون روسها از این کار خوشحال نیستند بعموم دول و اتمود کرده است که دولت ایران در تحت اختیار و اقتدار روس نیست بلکه خودش مستقل است و کارهای سلطنتی مستقلانه می‌کند، این بود اظهارات مشارالیه را بعرض خاکپای مبارک رساند - امر امر اقدس همایون است.

شاه در بالای گزارش نوشته است. اظهارات پرات همه صحیح است بشرطی که ما عقب کار را خوب بگیریم و انتظامات کارهای عربستان را حالا ماورای سابق بدانیم. (سند شماره ۹)

گزارش دیگری است از «میرزا رضا خان» حاکی از تهدیدهای روزنامه‌های روسیه نسبت به ایران هو - قربان حضور مبارکت گردم - باز کسان «پرنس دولغورکی» دیروز در روزنامه «هرولد پترزبورخ» شرح مفصلی بعنوان «کاغذ از طهران» نویسانیده‌اند و امروز اکثری از روزنامه‌های پترزبورخ همان فصل را بطور اختصار چاپ کردند، حاصل آن این است که «گویا» دولغورکی را تجار روس در نهایت بی آرامی در طهران منتظرند و بعد از ورود مشارالیه بطهران و ملاقات با اعلیحضرت همایونی روحانفاده (بعبارت روزنامه‌نویسهای پترزبورخ) شاه ایران آن «...» را ندارد که در مقابل ادعاهای وزیر مختار ایستادگی نماید و هرچه وزیر مختار از شاه مطالبه نماید لابد شاه قبول خواهد کرد» یک مطلب فصل مزبور هم این است که «کارهای امین‌السلطان بواسطه انگلیس دوستی ایشان خوب نخواهد شد و بعد از رسیدن دولغورکی بطهران در هیئت وزرای دربار ایران و سفرای ایران مقیمین دربار خارجه تغییرات کلی حاصل خواهد شد» در واقع روزنامه‌های روسیه خیلی بدزبانی و بی ادبی می‌کنند افسوس که کسی جواب این‌ها را نمی‌دهد. فصل روزنامه «نورمیا» را که حاوی مطالب فوق بود لفاً تقدیم نمود.

روزنامه‌های فرانسه هم در افتتاح راه کارون از دولت علیه ایران تمجیدها می‌نویسند و می‌گویند، اگر روسها دوباره بدولت ایران تکلیف نمایند که راه کارون را ببندد، معنیش این است که راه تمدن و ترقی ایران را روسها می‌خواهند ببندند و این تکلیف خارج از دائره عقل و شعور خواهد بود، روسها در عوض می‌توانند راههای آهن اطراف شمالی ایران را از دولت ایران اجازه تحصیل کرده درست نمایند، محض استحضار خاطر مبارک جسارت ورزید، زیاده جسارت است - چاکر جان

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or manuscript. The text is written in a cursive style and is arranged in several lines across the page. The ink is dark, and the paper shows signs of age and wear. The text is written in a cursive style, likely Nasta'liq or a similar historical script. The content appears to be a formal document or a letter, given the use of words like 'امین' (Amin) and 'فرمان' (Ferman). The text is arranged in several lines, with some lines being longer than others. The overall appearance is that of an aged, handwritten document.





این حضرات تخمی می‌کارند و می‌روند تا چه وقت ثمر کند، چون جناب سپهسالار در آن اوقات وزیر خارجه بود و بشیوه مرضیه خود با اینجانب لطفی نداشت عرایض صادقانه غلام را مهمل و معوق می‌گذاشت و اینکار همین قسم مجمل و مهمل مانده و اکنونهم ریشه آن کار سخت شده و حالا به اختصار نمی‌توان فلغ و قمع نمود و کاری است که چون موقع از دست رفته سهولت نمی‌توان رفع کرد.

اکنون نیز چندی است بعضی از انگلیسیها متواتر به ایران می‌آیند و از راه بنادر فارس از کشتی پیاده شده مختلفاً کوهها را گردش می‌کنند و به اصفهان می‌آیند و اسم خود را «سیاح» می‌گذارند، از جمله چندی قبل شخصی انگلیسی که حاکم «بریلی» هندوستان بود از راه بندرعباس آمده در کوهستانات گرمسیرات فارس گردش کرده و از راه کرمان و یزد به اصفهان آمد. واضح است که حاکم بریلی بدون ماموریت از طرف دولت به ایران نخواهد آمد ولی خودش در همه جا می‌گفت که: من سیاحم و محض سیاحت آمده‌ام.

چند دفعه هم مایل شد که نزد غلام بیاید ولی غلام چون از جنس انگلیسیها انزجار دارم بدفع الوقت گذراندم.

روزی در میدان نقش جهان اصفهان غلام به مشق و سرکشی افواج رفته بودم، او هم در میدان بتماشای افواج آمده بود، به میرزا تقیخان حکیم‌باشی غلام گفته بود که: دولت انگلیس سخت بخواب غفلت است که دولت روس در هر شهری از شهرهای ایران جنرالهای معتبر دارد.

میرزا تقی خان جواب داده بود که: در اصفهان از روسیه کسی نیست. گفته بود، چنین نیست و اشاره به غلام کرده بود که: همین جوان سواره که در میدان مشق ایستاده یکی از جنرالهای روس است.

میرزا تقی خان گفته بود: برای دولت ایران روس و انگلیس تفاوت ندارد.

گفته بود: چنین نیست که شما می‌گوئید. بعد هم در همان میدان ملاقاتی رسمانه با غلام کرده احوالپرسی مختصری نمودم، خواهش کرد که: می‌خواهم بکوهستانات بختیاری و خرم آباد بروم. غلام علی‌التکالیف نوشته به آنها دادم و رفتند، چند روز دیگر دو نفر از انگلیسیها که در جنگ افغان بوده‌اند از راه بندر لنگه و کوهستانات لار آمده از کوهستانات بختیاری گذشته به اصفهان آمدند یکی «کلنل» و دیگری «ماژر» یکی از آنها را غلام ملاقات نمودم، آنها هم بطرف فریدن و خوانسار و گلپایگان رفتند.

باز چند روز دیگر دو نفر کپیتان از راه فارس آمده کوهستانات بنادر را گردش به اصفهان آمدند، این دو نفر هم در جنگ افغانستان بوده‌اند و حال به اسم سیاحت به اصفهان آمده بکوهستانات لرستان و بروجرد رفتند. آنها را هم غلام ملاقات نمودم و نوشته خواستند که در هرجا بروند کسی را به آنها اذیتی نباشد، غلام هم حسب التکلیف نوشته دادم و رفتند.

پریروز هم تلگرافی از طهران شد که قونسول انگلیس از راه بغداد بکرمانشاهان می آید. فوراً محمد حسن خان آدم خود را که شخص کافی و زرنگی است دوپست تومان خرجی داده روانه کردم که تا قصر شیرین رفته همراه قونسول آمده مراقب حال او باشد.

غرض از این همه جسارت این است که این حضرات بمرور می آیند و میروند و خیال آنها هم معلوم است که غیر از تحریک و شورش و هیجان اهالی ایران مقصودی ندارند، در اینکه دولت انگلیس با دولت عثمانی معاهده کرده که بتلافی جزیره قبرس قسمتی از خاک ایران را بتصرف دولت عثمانی بدهد شبهه نیست.

و اینهمه مداخلات و تصرفات ضمنی و آشکار که در خاک ایران می کنند برای اجرای آن خیال است و اینها همه نتیجه سوء تدبیرات وزیر خارجه سابق است.

غلام محض استحضار خاطر مبارک آنچه بعقل ناقص خود می رسد عرض خواهد کرد البته رای اقدس ملوکانه که خود آئینه جهان نما است از امورات بهتر استحضار دارند.

دستخط همایونی که در جواب آن کتابچه عریضه غلام شرف صدور یافته بود که ما خودمان درصدد اصلاح اینکارها هستیم موجود است، اگر می فرمایند، همان کتابچه و همان دستخط را تقدیم نمایم، الامر الاقدس الاعلی مطاع.

### ناصرالدین شاه در حاشیه گزارش ظل السلطان نوشته است:

«ظل السلطان - این عریضه را درست خاندانم (خواندم) در این فقرات خیلی باید دقت کرد. آنچه عمل کشیش است او را هم از ابتدا الی انتها و اینکه چه کارها کرده اند و می کنند و کدامیک از کارهای آنها حالا و مآلاً ضرر دولت است بنویسد برای وزیر خارجه محرمانه بفرستید اینجا غور میشود و دستورالعمل صحیح برای شما فرستاده می شود هرطور حکم بشود شما رفتار بکنید. آنچه سیاحان انگلیسی هستند منع سیاحت آنها را که آشکارا نمی توان کرد اما دو کار میتوان کرد و آن تکلیف شما است،

اولاً طوری باطناً بکنید که به آنها خوش نگذرد و یک اسباب وحشتی در سیاحت خود ملاحظه کرده دیگر میل نکنند بسیاحت، و این فقره را هم از الوار و اکراد بدانند نه از شما.

ثانیاً طوری روزنامه نویس مخفی داشته باشید که اعمالی که می کنند و حرف هائی که می زنند با ایلات و مردم هر خیالاتی که دارند فهمیده شود، این دو کار هر دو لازم است.» (سند شماره ۱۱)

ماموران سیاسی و نظامی انگلیس به منظور جاسوسی در لباس و صورت سیاح و جهانگرد به ایران می آمدند و بعنوان مطالعه در آداب و رسوم محلی و آثار تاریخی بیشتر اوقات در میان ایلها

می‌رفتند و بتحریک آنان می‌پرداختند و گاهی محرمانه از برخی راههای مهم کشور ما نقشه برداری می‌کردند و آگاهی‌های سیاسی و نظامی نیز بدست می‌آوردند.

چنانکه ستوان هنری پاتینجر انگلیسی در ۱۲۳۳ ق (۱۸۰۸ م) با لباس مبدل بعنوان نماینده سوندرجی (پیمانکار تهیه اسب برای سواره نظام استان مدرس و بمبئی) برای خرید اسب به ایران آمد و پس از تهیه و تکمیل گزارش‌های خود بگروه ماموران سیاسی انگلس در طهران پیوست. و نیز «سر هنری لایارد» دیپلمات چیره دست انگلیسی در آخر سلطنت محمد شاه قاجار بنام یک جهانگرد به ایران آمده چندماه در خوزستان بسر برد و مدتی در شوشتر که در آن هنگام مرکز خوزستان بود اقامت جست و با بازرگانان شوشتر طرح دوستی ریخت سپس از طریق اهواز به سرزمین بختیاری رفت و هدیه‌هایی به محمدتقی خان رئیس ایل بختیاری داده برای حمل و نقل کالای تجاری انگلیس از طریق کارون - اهواز - اصفهان - نظر او را جلب کرد و بصدد تنظیم قراردادی با محمدتقی خان برآمد که بواسطه مخالفت دولت و گرفتاری محمدتقی خان بختیاری عملی نگردید.

«وامبری، خاورشناس که اصلاً اهل مجارستان بود و در خدمت دستگاه سیاسی انگلستان درآمده بود قریب بیست و دو سال پس از «لایارد» در لباس درویشی و عنوان خاورشناسی به مشهد و طهران آمد و خود را در زمره درویشان و مرشدان سلسله نقشبندیه معرفی کرد. بوق و کشکول و منتشا در دست گرفت و اشعار مولوی را شعار خود قرار داد و با ناله حزین مثنوی خوانی می‌کرد و در این کسوت ماموریت پنهانی را که بعهدہ داشت انجام داد و در سالهای آخر زندگی هم در انگلستان استاد علوم‌السنه شرقی شد.

باز هم در سال ۱۲۹۳ ق انگلیسی دیگری بنام «یوتلر» با پوشش مردم چین در میان ترکمن‌های ایران ظاهر شد و خود را اهل چین معرفی کرد و بسته‌های چای چینی را بمردم ترکمن صحرا هدیه می‌داد. او در ارتش و بحریه انگلیس درجه کاپیتانی داشت و پس از مدتی اقامت در میان ترکمن‌ها با دقت و کنجکاوی اطلاعاتی درباره اوضاع ترکمن صحرا و استعداد نظامی ایران در گرگان و نفوذ و موقعیت روس‌ها در آن سامان برای حکومت هندوستان تهیه کرد.

زمانی بعد بازیک مرد انگلیسی در کسوت جهانگردی در طهران و مشهد پیدا شد که ریش و زلف خود را چون هیپهای امروز رها کرده بود، این عالیجناب هم درجه کاپیتانی ارتش انگلیس را داشت و در ارتش انگلیس به «کاپیتان ناپیر» معروف بود ولی در ایران مانند برخی از همکاران خویش نام مستعار اختیار کرده بود. (سند شماره ۱۱) (۱)

